شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
اشنبه
سال شانزدهم
۱۷ فروردین ۱۴۰۴
۰۷ شوال ۱۴۴۶
شماره ۴۴۵۸

دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۳۵٪
۲۹↑ ۱۵↓
صبح ۲۲
ظهر ۲۹
عصر ۲۴
شب ۲۰

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۳۳:۵۳ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۵۰:۲۰
غروب آفتاب ۱۷:۵۷:۴۴ ● اذان صبح فردا ۳:۴۱:۱۹
اذان مغرب ۱۸:۱۶:۱۳ ● طلوع آفتاب فردا ۵:۸:۳۸

کارتون شهر

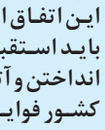

رضا جنگی

مشهد، محبوب‌ترین مقصد نوروز ۱۴۰۴

مدیرکل گردشگری داخلی وزارت گردشگری: در بین شهرهای کشور، بیشترین تعداد آمار مسافران نوروزی به مشهد اختصاص داشته است.

منبع: شهرآرانیوز

شوخی بی‌شوخی

بازی پردود، پرسود است!

مهدی محمدی
روزنامه‌نگار

جمعه شب، تنها دقایقی از شروع نیمه دوم بازی تراکتور و استقلال گذشته بود که طرف داران تیم تراکتور با استفاده از مواد دودزا و آتش‌زا یک آتش‌بازی در حد چهارشنبه‌سوری در بخشی از ورزشگاه به راه انداختند که مه غلیظی از دود در سطح زمین به راه افتاد و داور مجبور شد بازی را متوقف کند چرا که بخشی از زمین کاملا در زیر پوشش دود قرار گرفته بود. خیلی از رسانه‌های ورزشی از این اتفاق انتقاد کردند در حالی که باید استقبال می‌کردند، چون ترقه انداختن و آتش‌بازی در ورزشگاه‌های کشور فواید زیادی دارد:

● به خاطر صدای ترقه، حرف‌ها و شعارهای ناجوری که تماشاگرنماها سر می‌دهند شنیده نمی‌شود و همچنین در میان این همه دود شادی‌های پس از گل ناهنجار به صورت واضح دیده نمی‌شود.

● با نتایج ضعیف نمایندگان کشورمان در آسیا، سهمیه باشگاه‌های کشور در آسیا نه تنها بیشتر نمی‌شود بلکه کمتر هم می‌شود پس بهتر است ترقه و مواد منفجره بیشتری استفاده شود و صداها و انفجارهای بیشتری تولید شود تا شاید این طوری فدراسیون فوتبال آسیا حساب کار دستش بیاید و سهمیه بیشتری به باشگاه‌های ایران در آسیا اختصاص دهد.

● اگر بازی‌های لیگ را دنبال کنید متوجه خواهید شد هم صحنه زیبای فوتبالی در این بازی‌ها کمتر دیده می‌شود، هم اینکه بیشتر بازی‌ها کسل‌کننده و خسته‌کننده است، اما استفاده از مواد آتش‌زا و دودزا از سوی تماشاگرنماهای محترم باعث می‌شود صحنه‌های زیبا و در عین حال باهیجانی را ببینیم.

● در پایان با توجه به مزایایی که برشمردیم امیدواریم کمیته انضباطی در سیاست‌های خود تجدید نظر کند و حتی در ورزشگاه‌ها سبد حمایتی و معیشتی حاوی ترقه‌ها و مواد آتش‌زا و دودزا به تماشاگران بازی داده شود. به امید آن روز!

اول شخص

روسفید از سیاه بازی‌های زمانه

یادی از نعمت‌ا... گرجی، بازیگر تئاتر و سینما و تلویزیون که ۱۷فروردین ۱۳۷۹ درگذشت

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

بازیگری با روی سیاه!

آن باغبان پیر فیلم «درخت گلابی» با بازی درخشان واثرگذارش، از روز اول بازیگری که این طور پیر و سال‌خورده نبود. یک روزگاری هم برای خودش روی صحنه تئاتر، توی اوج جوانی و چابکی و جنب وجوش، جولان می‌داد و می‌درخشید. آن زمانی که فقط یک نوجوان دبیرستانی بود، بازیگری را با روی سیاه آغاز کرد! عاشق سیاه‌بازی بود. کاراکتر بی‌قرار و عموما کمیک ایرانی که با گیج‌بازی و طنازی، سالن را به خنده می‌انداخت. رویش را سیاه می‌کرد تا در پوشش رقص و فریب و طنازی، انتقادهای اجتماعی‌اش را به گوش مخاطب عام برساند. همه چیز خنداندن و سرگرمی نبود. پشت آن نقاب سیاه و لب‌های سرخ، انگشت اشاره نعمت‌ا... گرجی سمت صاحبان منصب و جاه‌طلبان حکومتی بود. این مابین، اگر لبخندی هم به لب مردم می‌نشست نورعلی نور بود. گرجی، عاشق کمدی بود. عاشق خنداندن تماشاگر بود و بداهه‌گویی‌های حین اجرا. لذتی که در نمایش صحنه‌ای و در رویارویی رخ به رخ با مخاطب وجود داشت، هرگز در هیچ گونه نمایشی دیگر از جمله سینما و تلویزیون پیدا نشد. اگر به جبر زمانه و غم معاش نبود، شاید هیچ‌وقت دل از صحنه‌های نمایش و تئاتر برنمی‌داشت، اما او هم مثل خیلی از بازیگرهای دیگر در نسل خودش، مجبور بود در مسیر رودخانه شنا کند و بی‌اختیار خود را به دریای تصویر بسپارد. جایی که هرچندان دندان گیری نصیبش نمی‌شد، اما همچنان حال خوشی در نقش‌های گوناگون داشت. نقش‌هایی که گاه طول زیادی نداشت اما برای نعمت‌ا... گرجی انگار اولین و آخرین فرصت بازیگری بود.

سکانسی ماندگار از زندگی

«شاه‌دزد» اولین بازی نعمت‌ا... گرجی پس از انقلاب بود. فرصت خوبی برای اثبات توانمندی‌های او به عوامل تولید مجموعه‌های سینمایی و تلویزیونی پس از انقلاب تا بتواند بار دیگر در مقام بازیگر حاضر شود و در حرفه‌ای که آدم‌ها خیلی زود بر اثر کم کاری فراموش می‌شوند، به جرگه هنرمندان پرکار بپیوندد. شاه‌دزدِ احمد نجیب در سال ۱۳۵۹ حسابی محبوب شده بود. قصه آن زن و شوهر سودجویی که رجال رژیم گذشته را فریب می‌دادند تا پولی به جیب بزنند. شده بود از آن سریال‌های دنباله‌دار پرمخاطب. آن قدر که آوازه قصه پرکشش و بازی‌های باورپذیر آن به گوش حضرت امام هم رسیده بود! روزی که حاج احمدآقا پای تلفن با نعمت‌ا... گرجی خوش و بش می‌کرد و می‌خواست او را به حضور بخواند، دست و پای گرجی می‌لرزید. او تا آن زمان هرگز پا به دفتر امام نگذاشته بود. تصور می‌کرد خیالاتی شده است. چرا باید یک بازیگر عموما نقش دوم را برای تقدیر به دفتر امام بخوانند؟ اما حقیقت داشت. بازی نعمت‌ا... گرجی در شاه‌دزد به جور به دل امام نشسته بود! این فرصت بی‌تکراری بود تا بتواند در ملاقات با امام، تنها خواسته قلبی‌اش را تمنا کند. در شلوغی‌های پس از انقلاب، دونفر از فرزندان نعمت‌ا... گرجی از بد حادثه به زندان افتاده بودند. ناخواسته، وابستگی‌هایی به گروهک‌های منحرف داشتند اما اهل سیاسی‌بازی نبودند. آقای گرجی نشسته بود برابر امام و با نگاه پدری که انگار هیچ آرزوی دیگری در این دنیا ندارد، چیزی برای خود نمی‌خواست الا آزادی فرزندانش. خبری از بازی و تملق و فریب نبود. او داشت با تمام وجود تعهد می‌داد این‌ها دیگر هرگز وارد هیچ دسته‌ای نخواهند شد. نیازی به پافشاری نبود. صداقت توی چشم‌های گرجی موج می‌زد و امام او را باور داشت. چند روز بعد به واسطه یک تماس تلفنی حاج احمدآقا، بچه‌ها آزاد شدند. آن لحظه‌ای که نعمت‌ا... گرجی با شوقی وصف‌ناپذیر به استقبال فرزندانش رفت هرگز توی هیچ فیلم و سریالی بازتکرار نشد. این محبوب‌ترین سکانس زندگی مرحوم گرجی بود.

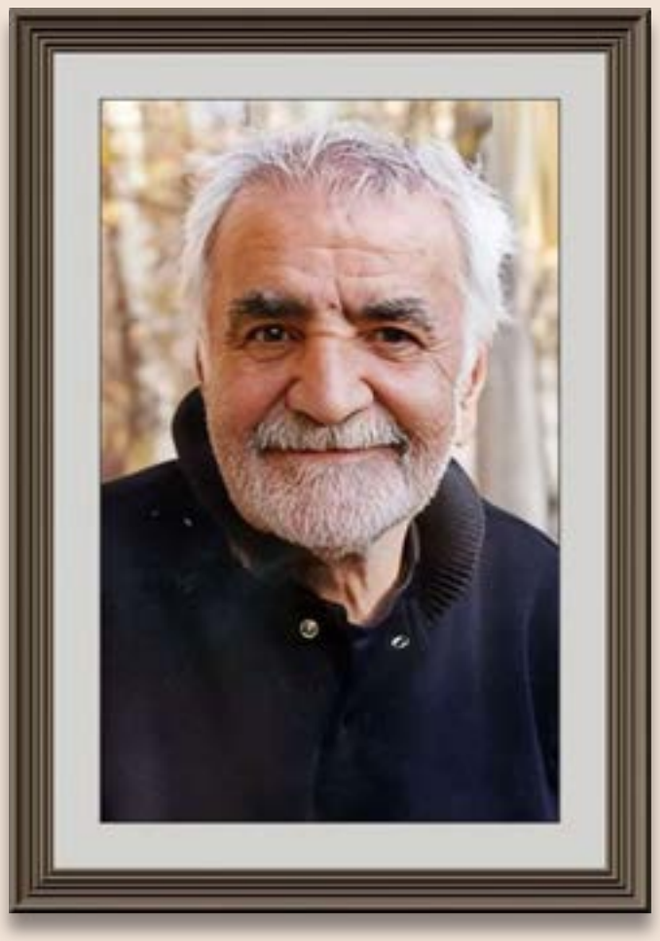

محبوب، محترم و پیشکسوت

آن روز هر قدر کنار خیابان منتظر مانده بود تا با تاکسی به جلسه فیلم‌برداری برسد، انگار هیچ ماشینی توی شهر پیدا نمی‌شد. هر آن ممکن بود تصویربرداری آغاز شود و یک تیم تولید در انتظار آمدن او چشم به راه بمانند. دست آخر دل به دریا زد و رفت تا کسی همسایه را قرض گرفت تا یک روز را با ماشین او برود. چاره‌ای نبود. توی راه چند نفری را هم سوار کرد و تا مقصد هم از تنهایی درآمد و هم کاسبی کرده بود.

بعد فکرش را می‌کرد که چطور هفته‌ها مشغول حفظ کردن دیالوگ‌ها می‌شود و بارها یک پلان کوتاه را تکرار می‌کند و صبح تا شب سر صحنه معطل می‌شود و به هزار زحمت آخر ماه دستمزدش را نقد می‌کند و حالا امروز چطور با چند بار ترمز زدن کرایه‌های خوبی گرفته! غم‌انگیز و ناامیدکننده بود. آن روز وقتی ماشین را به آقای همسایه برمی‌گرداند گفته بود اگر از من بپرسی می‌گویم رانندگی تاکسی توی تهران خیلی باصرفه‌تر از بازیگری سینماست! خندیده بود. از همان خنده‌های تلخ معروفش. از آن تلخندهای همیشگی. اما او انگار کار دیگری در این دنیا به اندازه بازیگری بلد نبود. به دنیا آمده بود تا نقش‌های مختلفی را زندگی کند. مرد میان‌سال محبوبی که در قامت هر نقشی، شیرین و خواستنی و ماندگار بود. شهرت در نقش‌های دوم و سوم‌گاه بسیار دشوارتر از شهرت در نقش‌های نخست است. باید چیزی در بازی هنرمند باشد که در یادها بماند. نعمت‌ا... گرجی در سینما و تلویزیون پس از انقلاب، در جرگه معدود بازیگرانی بود که با حضور در نقش‌های فرعی، در حد و اندازه‌های بازیگران تراز اول این حرفه، محبوب و مشهور بود. کارنامه بازیگری‌اش بالا بلند بود و مرور نقش‌هایش، هربار لبخند نازکی بر لب مخاطب می‌نشاند. از همان «گوزن‌ها» و «خاک» در سال‌های پیش از انقلاب گرفته تا «روسری آبی» و «تهران روزگار نو» و این آخری‌ها، «درخت گلابی». سریال‌هایی که هرکدام دنیایی از خاطرات بود: هزار دستان، این خانه دور است، همسران، امام علی(ع)، روزگار جوانی، کوچک جنگلی و قطار ابدی... نعمت‌ا... گرجی ۷۴ ساله بود که از دنیا رفت، اما روزی که به خاک سپرده می‌شد، انگار صد سالی از پیشینه بازیگری‌اش می‌گذشت. همان قدر پیشکوست و ماندگار و محترم.

نقش‌آفرینی نعمت‌ا... گرجی در یک سکانس ماندگار در سریال «امام علی(ع)» به کارگردانی داوود میرباقری

نعمت‌ا... گرجی در فیلم سینمایی «درخت گلابی» که بر اساس داستان کوتاهی از گلی ترقی در سال ۱۳۷۶ توسط داریوش مهرجویی کارگردانی شد

نعمت‌ا... گرجی در نقش آژان نظمیه در سریال «هزار دستان» به کارگردانی علی حاتمی

کوچه

لشکر یک نفره سازندگی

غلامرضا نبی اسدی
روزنامه‌نگار

اسمش را گذاشته‌ام «لشکر یک نفره» کارآفرین همشهری‌مان را می‌گویم که نام مشهد را در اقتصاد ایران درخشان کرده است. مردی که معتقد است تا یک ایرانی بیکار است، نباید در کشوری دیگر سرمایه‌گذاری کند. این را به آنور آبی شده‌ها هم می‌گوید. وقتی در سفر به کانادا، دورش را می‌گیرند و می‌گویند ما برای بهتر شدن اوضاعمان ایران را گذاشتیم و آمدیم اینجا، اما این مرد در ایران ماند و امروز وضعیتش از همه ما بهتر است. می‌خواهند از ظرفیتش استفاده کنند دعوتش می‌کنند که بیا و یکی از پروژه‌هایت را اینجا اجرا کن. می‌گوید نه! می‌گویند بیا، ما سرمایه‌گذاری می‌کنیم ۵ درصدش مال تو. می‌گوید نه! می‌گویند ۷ درصد. باز جوابش همان نه قاطع است. می‌گویند اصلا بیا صحبت کنیم به هر درصدی که تو راضی شدی. باز می‌گوید نه! می‌گویند چرا؟ جوابش صریح است و شفاف؛ تا وقتی جوان ایرانی بیکار است هرگز حاضر نیستم بیایم و برای کانادایی‌ها کار ایجاد کنم. من ایرانی هستم! واقعا هم لشکر یک نفره است. فقط در دفاع نظامی نیست که برخی افراد به اندازه یک لشکر کارایی از خود نشان می‌دهند. در عرصه تولید و جبهه اقتصاد هم این را تجربه می‌کنیم. از قضا کشور امروز به زنان و مردانی چنین بیشتر نیاز دارد. وجودشان غنیمتی است قیمتی و هزار البته قیمت‌ساز. مثل آن خیرمرد دیگر که همه توانش را برای احیای کارخانه‌اش گذاشته است. همکار ما می‌گفت کم ندارد که فراوان هم دارد. یک قلمش ۴۵ واحد آپارتمان است که من سرپرست آن و مسئول پیگیری دخل و خرجش هستم. فقط اجاره همین‌ها صدها میلیون تومان می‌شود. املاک دیگر هم دارد اما دلش با تولید است. می‌گوید پول اجاره به من نمی‌چسبد. می‌خواهم با کارخانه، سفره‌ای بلند پهن کنم که تا خانه‌های مردم برسد. اینکه برای جوانان وطن کار تولید کنم و از تولید دست‌های توانایشان نان بخورم هم برکتی دیگر دارد و هم حلاوتی دیگر. اصلا هم حاضر نیست مثل برخی‌ها پولش را راهی بازار طلا و ارز و... کند. می‌گوید تا زنده‌ام تولید باید داشته باشم. ایران امروز و فردا، این قبیل آدم‌ها را می‌خواهد. با این نگاه است که می‌تواند به فردای موفقیت، چشم باز کند. کاش ما هر کدام به اندازه توش و توانمان نقشی چنین شایسته در دفتر سازندگی بزنیم. کاش.

عکس روز

ترافیک تعطیلات

با پایان تعطیلات نوروزی در خروجی‌های مشهد ترافیک سنگین جاده‌ای را شاهد بودیم. مشهد که محبوب‌ترین و پرترددترین شهر کشور در ایام نوروز بود در روزهای گذشته بیش از ۵میلیون زائر امام رضا(ع) را بدرقه کرد.

عکس: محسن بخشنده/ شهرآرا